

نگاهی به جنبش کارگران بیکار در ایران

در سال های ۵۸-۱۳۵۷

طبیعی آن ها امریست که دولتمردان جدید به آن گردن خواهند نهاد و در واقع این گونه تصور می شد که اینان چون انقلاب کرده اند پس به خواسته هایشان هم خواهند رسید. اما خیلی زود ، برخورد نمایندگان « کمیته امام » و مامورین کمیته ها نسبت به این خواسته های کارگران ، تلنگرهایی به این توهم زد. هر کجا که کارگران خواستار رسیدگی به مشکلاتشان می شدند با این شاه بیت روبرو می گردیدند که در میان شما عده ای فرصت طلب و ضدانقلابی هستند که می خواهند شما را تحریک کنند و اغتشاش راه بیاندازند. این اسم رمز جدید سرکوب ، شیوه برخورد با هر خواستی بود که از سوی به قدرت خزیدگان انجام می شد. اما با این وجود اعتراضات به قوت خود باقی ماند و هر روز بر تعداد کسانی که به صفوف این جنبش مطالباتی می پیوستند اضافه می گردید.

در ۱۶ فروردین ۱۳۵۸ حدود ۲ هزارنفر از کارگران بیکار در خانه کارگر اصفهان تجمع کرده و خواستار رسیدگی به وضعیت خود می گردند. مصحف استاندار وقت اصفهان کارگران را تهدید می کند که اگر دست به راهپیمایی بزنند آنها را به گلوله خواهد بست. این تهدید در روز ۱۸ فروردین عملی می گردد. تظاهرات کارگران بیکار که حدود ۱۰ هزارنفر تخمین زده می شد به خاک و خون کشیده می شود و کمیته چی های امام با تیراندازی ۳ نفر از کارگران را مجروح و ناصر توفیقیان دانشجوی دانشگاه اصفهان را از پشت مورد اصابت گلوله قرار داده و او را به قتل می رسانند. جنبش کارگران بیکار اولین قربانی خود را می دهد. در همین تظاهرات است که برای اولین بار شاهد حضور معین باندهای لباس شخصی سازمان یافته از سوی کمیته امام و کمیته چی های محلی که به فالانژها

نقطه اتصالشان به یکدیگر مسئله اشتغال بود. این خیل عظیم بیکاران برای سازمان دهی و هدایت مبارزات شان برای احقاق مطالبات عمدتاً صنفی خود هم محروم از تشکیلات بودند و هم این که بسیار جوان بودند. جوانانی که در دوره انقلاب شرکت فعال داشته و با تجربه ای که از انقلاب بدست آورده بودند تصویری جز ادامه مبارزه برای رسیدن به مطالبات سرکوب شده شان نداشتند.

به دلیل نبود تشکل های کارگری و احزاب سیاسی ، این نیروی اعتراض ، مبارزات خود را به صورت پراکنده ، خودبخودی و بدون یک سقف معین در شهرهای مختلف کشور و به نسبت های متفاوت دنبال می کرد. اسنیصال از وضعیت وحشتناک اقتصادیشان ، مراجعه به ادارات و مراکز دولتی و پاسخ های نه ! گرفتن از مقامات دولتی ، آن ها را هرچه بیشتر به ضرورت حرکت های متشکل می رساند. تظاهرات چند هزارنفری بیکاران در سال ۵۷ در شهرهای بزرگ به راه می افتد و هزاران نفر را جذب می کند. تحصن و اعتصاب غذای بیش از ۲ هزار نفر از کارگران بیکار تهران در وزارت کار در تاریخ ۲۷ اسفند ۵۷ ، و هم چنین تجمع کارگران بیکارشده شرکت ساختمانی « آرمه » در اوایل فروردین ۱۳۵۸ را می توان جزو اولین حرکت های بزرگ بیکاران در تهران نام برد. خواسته هایی چون « حقوق کارگر پرداخت باید گردد ! » ، « کارگر نباید اخراج گردد ! » ، « کارگر پیروز است ، سرمایه دار نابود است ! » در شعارهای کارگران بیکار در تظاهرات فروردین ماه در خیابان ها طنین انداز می گردد.

با توجه به مبارزاتی که منجر به سرنگونی رژیم سلطنتی و جایگزینی قدرت دولتی جدیدی در ایران شده بود ، این توهم در میان اقشار مختلف مردم و میان کارگران وجود داشت که رسیدگی به خواسته های

پدیده بیکاری از اجزای مرتبط با سیستم سرمایه داری است. مناسباتی که نیروی کار را از وسایل تولید جدا نموده و از سازمان و ثروت اجتماعی محروم می سازد. درجه افت و خیز آن نیز به بحران هایی برمی گردد که در مقاطع مختلف و به دلایل گوناگون در این گونه جوامع حادث می گردد. از آنجا که کارکرد سرمایه همیشه همزاد با بحران است ، عارضه بیکاری بمثابة یکی از پدیده های دائمی برای جنبش کارگری و مزدبگیران طرح است. مبارزه برای تخفیف دادن درجه این معضل اجتماعی از جمله اقداماتی بوده که کارگران در کشورهای مختلف با دست یازیدن به ابزارهای قانونی و از کانال تشکل های خود توانسته اند پیش ببرند و دستاوردهایی نیز بدست آورده اند. پدیده بیکاری اما هرگز از میان نرفته است و هر از چندگاهی با رسیدن به ابعاد میلیونی ، جامعه را به تلاطم درآورده و خود را در مبارزات پراکنده و یا متحد و متشکل بازتاب می دهد.

در دوره تلاطمات اجتماعی قبل از بهمن ماه ۱۳۵۷ ، بر اثر ماه ها اعتصاب ، تعطیلی کارخانه ها و بسیاری از واحدهای تولیدی و خدماتی ، فرارکردن صاحبان سرمایه های بزرگ ، پایین آمدن تولید ، بیکاری به شکل گسترده ای خود را نشان می دهد. نرخ بیکاری در این دوره را رقمی بین ۲۱ تا ۲۸ درصد از جمعیت فعال ، که بنا بر آمارهای منتشرشده حدود ۱۰ میلیون نفر بوده است تخمین می زنند. رقمی که ۲،۵ تا ۳ میلیون نفر را شامل می گردید. این روند بعد از بهمن ۵۷ ادامه یافته و در مناطق شهری ، شاهد بیکاری بی سابقه ای می باشیم. کارگران و کارکنان بیکارشده ، فارغ التحصیلان و دیپلمه های بیکار و کارگران فصلی ، بدون هیچ گونه پشتوانه مالی و امکانات ، این طیف گسترده بیکاران را تشکیل می دادند. اقشاری که مهم ترین

معروف بودند هستیم. گروهی که با شعار « کارگر ، کشاورز ، اسلام حامی توست ! » با سنگ و چوب و آلات قتاله به صف تظاهرات حمله کرده و گروه بیشماری را مورد ضرب و جرح قرار می دهند. فالانژها به اولین چماق های سرکوب سازمان یافته جمهوری اسلامی علیه هر حرکت اعتراضی مردمی تبدیل می گردند. کارگران بیکار در روز ۱۹ فروردین در باشگاه کارگران اصفهان تجمع کرده و اعتراض خود را نسبت به کشتار روز قبل با دست یازیدن به تحصن در آن محل اعلام می دارند.

در اواسط فروردین ماه ۱۳۵۸ حدود ۴۰۰ نفر در دفتر مرکزی سندیکای کارگران پروژه ای و بیکار آبادان برای رسیدن به خواسته هایشان دست به تحصن زده و تهدید به اعتصاب غذا می نمایند. لازم به یادآوری است که سندیکای کارگران پروژه ای و بیکار آبادان که قبل از بهمن ۵۷ تشکیل شده بود از سوی بیش از ۳ هزار نفر از کارگران پروژه ای حمایت می شد و توانسته بود که دستاوردهایی نیز در زمینه دریافت کمک های بیکاری و بازگشت مجدد کارگران بیکار به کار بدست آورد. در فاصله ۲ ماهی که از فعالیت های این سندیکا می گذشت بارها مورد حمله چماق بدستان قرار گرفته و بسیاری از کارگران مجروح و بازداشت شده بودند.

فرارسیدن ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ ، روز جهانی کارگران را می توان بزرگ ترین گردهمایی مستقل در تاریخ مبارزات کارگری دانست. در قطعنامه پایانی راهپیمایی بیش از ۵۰۰ هزار نفره این روز در تهران ، حق کار ، تامین معاش در دوران بیکاری با ایجاد صندوق بیمه بیکاری در سرلوحه خواست های کارگران به چشم می خورد. نمایش اتحاد و قدرت کارگران و هماهنگی فعالین و جریانات سیاسی چپ ، بویژه فعالین جنبش فدایی در این حرکت عظیم و فراموش نشدنی ، هیچ گاه از خاطره مبارزات کارگری از

میان نخواهد رفت. صدها هزار نفر در صفوفی متحد ، خیابان های تهران را فتح کردند. در طول تظاهرات گروه های فشار فالانژ حزب الهی مزاحمت هایی را برای شرکت کنندگان در تظاهرات بوجود آوردند.

در تظاهرات اول ماه مه در شهر آبادان نیز هزاران نفر در خیابان های شهر دست به راهپیمایی می زنند. هاشمی رفسنجانی ، سخنران مراسم اول ماه مه رژیم در استادیوم تختی آبادان اعلام می کند که کارگرانی که متحصن می شوند از اردشیر زاهدی پول می گیرند و او برای درهم شکستن انقلاب این تحصن ها را راه می اندازد و فالانژهای دست پرورده خود را به سمت تظاهرات کارگران کیش می کند. فالانژها و گروهی از مردم ناآگاه باشعار « سندیکا گندش درآمد ! » ، « درد ما درد تو نیست ، برو گمشو کمونیست ! » ، « مرگ بر کمونیست ! » ، « الله اکبر ! » به مصاف کارگران می روند. در مقابل این تحریکات ، کارگران با شعار « سندیکای واقعی ایجاد باید گردد ! » ، « کارفرمای اجنبی نابود باید گردد ! » ، « سندیکا ، سنگر زحمتکشان ، کارفرما ، دشمن زحمتکشان ! » ، خیابان های آبادان را به لرزه درآورده بودند. پاسخ متانت کارگران با ضرب و شتم ، چوب و چماق و محاصره توسط تفنگ بدست های کمیته چی و فالانژها روبرو می گردد و گروهی زخمی می گردند.

در تیریز نیز عده ای از فالانژها ، حرکت متحد کارگران را به سوی استادیوم باغشمال سد کرده و به ضرب و شتم و دستگیری کارگران می پردازند. حزب الهی ها با شعار « کمونیست ها باغشمال ، مسلمانان دانشگاه ! » ، در مقابل صف عظیم جمعیتی که برای برپایی جشن اول ماه مه ، عازم استادیوم بودند می ایستند و با سنگ اندازی تعدادی از کارگران زخمی می گردند.

در اهواز نیز کارگران بیکار با تجمع در فلکه زیتون کارگری و حرکت به سوی

باشگاه کارگران شرکت نفت با شعار « ما ضدانقلابی نیستیم ، ما کارگر بیکاریم ! » در خیابان حصیرآباد مورد هجوم فالانژها قرار گرفته و ۸ نفر از کارگران به شدت زخمی می گردند . « داس ، چکش ، ستاره دیگر اثر ندارد ! » شعار چماق و پنجه بکس به دستان و چاقوکشان حزب الهی و کمیته چی ها در مقابل خواسته های کارگران بود.

نمونه این درگیری ها در شهرهای دیگر نیز در همین فاصله گزارش شده است. این درگیری ها نشان از دوره ی جدیدی از مبارزات کارگران بیکار می داد. کارگرانی که هنوز نتوانسته بودند خود را متشکل نمایند اما ضرورت تشکل یابی و مبارزه متحدتر و سراسری به بار نشسته بود. ایده سراسری شدن جنبش بیکاران برای اولین بار در اواخر فروردین ماه ۱۳۵۸ با حضور ده ها نماینده از شهرهای مختلف در خانه کارگر تهران جرقه زده شد. در خانه کارگر تریبون آزادی گذاشته شد و کارگران به نوبت روی سکو رفته و از خواست ها و از مطالباتشان و ضرورت تشکل سراسری سخن گفتند.

اتحادیه های کارگران بیکار ، اخراجی و پروژه ای در فاصله فروردین و اردیبهشت بنیان نهاده شدند. این تشکل ها خیلی سریع اعضای زیادی را به خود جذب نموده و امکانی برای هماهنگی کارگران بیکار و اخراجی گردیدند. در این دوره مطالبات کارگران بیکار خواسته های زیر را دربر می گرفت :

- پرداخت کامل حقوق عقب افتاده
- عدم کسر حق بیمه از کارگران
- ایجاد اشتغال برای کلیه کارگرانی که بیکار شده اند
- پرداخت حقوق مدت بیکاری
- حق اشتغال در درجه اول متعلق به کارگران بیکار همان منطقه بوده و هر شرکت و کارگاهی باید به این امر توجه نماید
- پرداخت وام بیکاری بر اساس مخارج زندگی کارگران بیکار

اعتصاب غذا زدند. درگیری، تیراندازی هوایی و حمله کمیته چی ها به متحصنین در وزارت کار، آن هم چند روز پس از پیروزی انقلاب نشان از دوره جدیدی از سرکوب و بازپس گیری مطالبات دوران انقلاب بود. مقاومت کارگران در ۲ فروردین ۱۳۵۸ به توافقی با وزارت کار انجامید که بر اساس آن قرار شد که به هر فرد بیکار ماهانه بین ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان پرداخت شود. موفقیت بزرگ بیکاران در این حرکت اعتراضی به رسمیت شناختن خانه کارگر به عنوان دفتر مرکزی شان بود.

تصویب این طرح و به اجرا درآوردن ناقص آن باوجود آن که اقلیتی را تحت پوشش قرار داد اما در پتانسیل جنبش بیکاران اثر خود را گذاشت و عملاً به کم رنگ شدن خواست حق بیکاری منجر گردید. در نتیجه اصرار بر حفظ شعار حق بیکاری از سوی برخی از تشکل های کارگری موجب تقابل در کانون ها میان کارگران آگاه و پیشرو و توده کارگران گردید. این کانون ها که در ابتدای کار خود بودند و هنوز برخا تشکیل نشده بودند این امکان را نداشتند که به عنوان یک نیروی متحد در مقابل وضعیت فلاکت بار و اسفناک و نامطمئن هزاران نفر از کارگران بر دولت جدید فشار بیاورند.

حق بیکاری سرنوشتی چون حق اعتصاب و ۸ ساعت کار در روز را پیدا کرد و نتوانست به خواست عمومی کارگران تبدیل گردد و توجهاتی چون یک مو از خرس کندن هم غنیمت است سایه خود را بر مبارزات طولانی مدت تر برای تحقق خواسته ها افکند و در واقع رضایت دادن به امتیازات کوچک به خاطر نبود آگاهی و تشکل های کارگری و همچنین توهماتی که نسبت به دولت جدید و سیستم حاکم بعد از سرنگونی رژیم سلطنتی به واقع عمل می کرد ترمزی بود بر تلاش های متحدانه و سراسری کارگران. حق بیکاری که هم کارگران شاغل را دربر می گرفت و هم کارگران بیکار شده را، نتوانست به یک خواست عمومی در میان کارگران تبدیل شود چرا که در شرایط وخیم اقتصادی و نامطمئن شغلی، کارگری که مشغول کار

پایین تر از حد مطالبات آن دوره کارگران بود.

با عنوان شدن این طرح، در صفوف کارگران بیکار شک و شبهه هایی برای چگونه برخورد کردن به آن بوجود آمد. بحث های فراوانی در تشکل ها و اتحادیه ها و میان فعالین جنبش کارگری پیرامون ماهیت این طرح و تفاوت های آن با خواست حق بیکاری درمی گیرد.

کارگران در این دوره به درستی تفاوت میان حق بیکاری و وام بیکاری را طرح می کردند. حق بیکاری را بمثابة بخش کوچکی از درآمد حاصل از استثمرت خود توسط سرمایه داران می دانستند و وام بیکاری را بدهکاری بیشتر خود و وابسته شدنشان را به کارفرمایان تلقی می کردند. در واقع این وام تنها بخش کوچکی از کارگران بیکار را تحت پوشش قرار می داد. برای مثال از مجموع ۲ میلیون بیکار، بعد از ۳ ماه تنها به ۶۰ هزار کارگر وام پرداخت شده بود. در این طرح قرار بود که ماهانه به کارگران بیکار مبلغی بین ۷۵۰۰ تا ۹۰۰۰ ریال به مدت ۶ ماه پرداخت شود و شامل کسانی می شد که ۲۶ سال کمتر و ۶۰ سال بیشتر نداشته باشند و حداقل یک سال متوالی حق بیمه خود را از آغاز سال ۱۳۵۴ پرداخت نموده باشند. در واقع وام بیکاری نه به کارگران فصلی تعلق می گرفت و نه کارگران جوان می توانستند از آن برخوردار گردند.

اگر چه بخشی از کارگران طرح های اصلاحی خود را مبنی بر بالابردن میزان وام، حذف محدودیت سنی و دفترچه بیمه را عنوان کردند اما این اصلاحات نمی توانست به خودی خود راهگشای اختلافی که در میان کارگران بوجود آمده بود گردد.

کشمکش برای روشن شدن این طرح به نفع کارگران بیکار، حرکت های اعتراضی متعددی را به دنبال آورد. برای نمونه می توان از تجمع و تحصن ۲۸ اسفند ۵۷ بیش از ۳ هزار نفر از کارگران در وزارت کار نام برد که ۷۰۰ نفر از آن ها دست به

- وام کارگری بعد از ۶ ماه از شروع کار و به صورت کسر درصد کمی از حقوق
- مبارزه متحد برای گرفتن حق بیکاری
- بازگشایی کارخانه ها
- پرداخت حقوق عقب افتاده، عیدی، حق اولاد و مسکن
- و...

علاوه بر خواسته های صنفی که به بخشی از آن ها در بالا اشاره شد، کارگران بیکار در شعارهای سیاسی خود ثقل مطالباتشان را امحای سرمایه های امپریالیستی قرارداده بودند. با وجود این که در اتحادیه ها رگه هایی از نوع مبارزه ضد امپریالیستی از سوی حکومت گران جدید به چشم می خورد اما می توان گفت که خواسته های صنفی هم چنان انگیزه وحدت صفوف کارگران بیکار متشکل در این اتحادیه ها را تشکیل می داد. کارگران در مقابل شعار «مرگ بر کمونیست!»، از سوی فالانژها با «مرگ بر ساواکی!» به آنها پاسخ می دادند و از مواضع ضد امپریالیستی خمینی دفاع می کردند. به عنوان نمونه اتحادیه کارگران بیکار، اخراجی و فصلی تیریز در تظاهرات ۹ اردیبهشت خود در قطعنامه پایانی خود اعلام می دارند که ما ضمن پشتیبانی از مواضع ضد امپریالیستی خمینی، خواهان ادامه اعدام های عمال رژیم سابق و مزدوران و جاسوسان آمریکا و اسرائیل هستیم!

طرح وام بیکاری

در مقابل خواست حق بیکاری که از سوی کارگران مطالبه می شد و توانسته بود که به مثابه یک شعار عمومی بخش های گسترده ای از کارگران را متحد سازد دولت موقت در ۲۴ اسفند ۵۷ پیشنهادی را با عنوان طرح وام بیکاری برای تصویب به هیات دولت و شورای انقلاب ارجاع نمود. این طرح با وجود داشتن عناصری از خواسته های عمومی کارگران، بسیار

در دی ماه ۱۳۵۸ حمله به تحصن کارگران بیکار در اداره کار اصفهان به بازداشت نمایندگان کارگران منجر می شود. در ۲۵ دی ماه کارگران بیکار قزوین در مقابل فرمانداری دست به تجمع و راهپیمایی زده و با اشغال ساختمان سابق کتابخانه مرکزی قزوین آنجا را به عنوان خانه کارگر نام گذاری می کنند.

در اواخر دی ماه ۵۸ کارگران بیکار کرج با شعار «تحصن، تظاهرات، حق مسلم ماست!» در چتر حمایت زحمتکشان مناطق حاشیه ای شهر کرج از جمله زورآباد دست به یک راهپیمایی می زنند. تحصن، تظاهرات، حمله حزب الهی ها، دستگیری فعالین کارگری، مبارزه برای آزادی دستگیرشدگان، سیکی است که مرتبا تکرار می گردد. در این دوره بسیاری از فعالین کارگری شناسایی و به مرگ تهدید می گردند.

با این نگاه کوتاه، اگر اوج فعالیت های جمعی بیکاران را یازده اردیبهشت ۵۸ بدانیم افول آن را در پاییز همان سال باید دید. وحشت سردمداران حکومتی از پتانسیلی چنین عظیم و گسترده و احساس خطر جدی نسبت به تشکل یابی این توده بی شکل، سرکوب جنبش بیکاران را در دستور کار حکومتی ها قرار داد. اما با وجود عمر کوتاه مبارزات ممتد جنبش بیکاران، دستاوردهایی حاصل شد که می توان از وادارکردن دولت موقت به پرداخت وام بیکاری به مدت ۶ ماه، فشار به دولت برای تهیه طرح هایی به منظور ایجاد اشتغال و بازگشایی برخی از واحدهای تولیدی و هم چنین بازگرداندن بخشی از کارگران اخراجی به سرکار نام برد.

کمپسیون کارگری

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

تیرماه ۱۳۸۲

منابع:

- نشریات اتحادکار - کار - بیکار
- جنبش بیکاران در ایران بعد از انقلاب - حسن بیات
- علل و عوامل بیکاری در ایران - ف.محقق

شدت زخمی گردیدند. بسیج سازمان داده شده چماق داران برای حمله مجدد به تجمع کارگران اگرچه باعث پایان دادن به تحصن شد اما به کارگران نشان داد که چند ماه بعد از انقلاب، چگونه نیروهای سرکوب گر خود را سازمان می دهند تا سدی در مقابل خواست های برحق آنها گردند.

با وجود چنین شرایط پلیسی ای، مبارزه کارگران بیکار به شکل تحصن، راهپیمایی و نوشتن عریضه با گستردگی کمتری از ماه های اول انقلاب ادامه می یابد. در روز ۱۴ مهرماه صدها نفر از کارگران بیکار در مقابل وزارت کار در تهران تجمع کرده و خواستار کار، بیمه بیکاری و آزادی خانه کارگر می گردند. در ۲۶ مهرماه نیز مشابه این حرکت بار دیگر انجام می گردد و کارگران خواستار پاسخ گویی مسئولین نظام نسبت به خواسته هایشان می گردند. اقدام فوری دولت برای ایجاد کار و جلوگیری از اخراج کارگران شاغل، پرداخت حق بیکاری، تعیین محل مناسب برای اجتماع و امور سندیکایی کارگران، بیمه کرده همه کارگران از جمله خواسته هایی است که فریاد می شود. اما پاسخ مسئولین به این خواسته ها اگر تا چند ماه پیش با وعده و وعید همراه بود این بار چماق و لوله تفنگ را به سوی کارگران نشانه می روند.

به موازات این تجمعات و پاسخ های منفی وزارت کار و دیگر نهادهای نظام به خواست های کارگران از آنجا که هنوز قدرت دولتی تثبیت نشده بود در گوشه و کنار وشهرهای دیگر شاهد تشکیل تشکل هایی هستیم که به تایید وزارت کار آن منطقه نیز می رسند. برای نمونه در تاریخ ۱۷ مهرماه ۵۸ شورای کارگران بیکار پروژه ای گچساران با انتخاب نمایندگان خود با حضور نماینده ای از وزارت کار، رسمیت قانونی می یابد.

در ۲۷ و ۲۸ آذرماه، کارگران بیکار قزوین با تحصن خود در فرمانداری شهر دور جدیدی از تعرض به سیاست های دولتی را آغاز می کنند. این تحصن با هجوم مامورین کمیته چی و دستگیری برخی از فعالین کارگری سرکوب می گردد.

بود از ترس آن که خواست حق بیکاری را بادیکر مطالبات صنفی محدود پیوند زند و همین مسئله به بیکار شدنش منجر شود از صفوف کارگران بیکار فاصله گرفت.

نبود تشکل های کارگری مستقل و سراسری و محوشدن سنت مبارزات سندیکایی در خاطره اکثر کارگران، نبود فرهنگ مبارزه سازمان یافته و جمعی و جو سرکوب و تهمت و ... می توانستند عواملی برای دامن زدن به این تشنت باشند. بحث های طولانی و کشدار در میان فعالین کارگری که اکثرا با هویت سازمان های سیاسی خود را تعریف می کردند به جایی رسید که هر چه بیشتر توده کارگران را از اطراف کانون های موجود پراکنده ساخت.

در چنین شرایطی و با وجود مجموع عوامل نامساعدی که وجود داشت، تظاهرات ۱۱ اردیبهشت ۵۸ با حضور بیش از ۵۰۰ هزار نفر در تهران و هزاران نفر در شهرهای بزرگ می رفت که بار دیگر نمایش قدرت و اتحاد کارگران را در گام های استوار برای تحقق مطالبات واقعی کارگری تداوم بخشید. اما متاسفانه باید تاکید مجدد داشت که نبود تشکیلات واقعی و مستقل کارگری و فرهنگ مسلط نیروهای چپ تشکیلاتی و یا غیر سازمانی نسبت به جنبش کارگری نتوانست شرایط را به نفع توده کارگران تغییر دهد. اعلام جهاد خمینی به خلق کرد و آغاز جنگ اول در گنبد و بگیرو ببند فعالین سیاسی و ترورهای سیاه نیز جو رعب و وحشتی را بوجود آورده بود که به نفع جنبش کارگری نبودند.

اما با این وجود مبارزه هم چنان با افت و خیز ادامه یافت. بعد از حرکت جانانه کارگران تبریز در اوایل فروردین ۱۳۵۸ که بازگشت فوری به کار، تاسیس صندوق بیکاری و واگذاری مکانی دائمی برای کارگران در سرلوچه مطالباتشان قرار داشت در تیرماه ۱۳۵۸ تحصن کارگران بیکار و اخراجی و پروژه ای تبریز و حومه که با مضمون دستیابی به خواسته های ۲ ماه گذشته خود انجام شده بود مورد هجوم وحشیانه مامورین مسلح کمیته قرار گرفته و ۲۵ نفر از کارگران به